

ریشه های انقلاب اسلام

علل و عوامل شکل گیری نهضت اسلامی در بیان مقام معظم رهبری



- 📌 وابستگی تمام عیار به غرب، خصوصاً آمریکا و بی‌اختیاری پادشاهان پهلوی در تصمیم گیری‌های اصلی کشور
- 📌 فساد و دین‌ستیزی حاکمان طاغوت
- 📌 تلاش برای انحراف و ضایع کردن جوانان
- 📌 بی‌اعتنایی به رأی مردم، اختناق و مقابله جدی با آزاداندیشی
- 📌 ظلم و بی‌عدالتی گسترده در کشور با حمایت مستقیم حکومت
- 📌 عقب‌ماندگی کشور در علم، صنعت و برخورداری‌های عمومی از اولیات رفاهی

📌 وابستگی تمام‌عیار به غرب، خصوصاً آمریکا و بی‌اختیاری پادشاهان پهلوی در تصمیم‌گیری‌های اصلی کشور

مهم‌ترین مشکل این کشور در گذشته، این بود که آن رژیم، رژیم منحوس پهلوی وابسته به آمریکا و قبل از آن، وابسته به انگلیس بود! آن‌ها می‌گفتند چه کسی بیاید بالا و نخست‌وزیر، یا مسئول، یا وزیر یا مدیر شرکت نفت شود و یا فلان شغل را داشته باشد. آمریکاییها که می‌گفتند، آن کس را مقام و مسئولیت بالا می‌دادند. هر کس را هم که دشمنان خارجی این ملت می‌خواستند از صحنه کنار برود، این‌ها رژیم پهلوی همی قدرتشان را به کار می‌انداختند که او را کنار بزنند. در این مملکت، اگر کاری به نفع آمریکاییها بود، به وسیله‌ی آن دستگاه انجام می‌گرفت. اگر کاری به ضرر آن‌ها و به نفع مردم بود، انجام نمی‌گرفت؛ بلکه با آن کار، مقابله هم می‌شد. استقلال نداشتن یک کشور، این‌گونه است.^۱



📌 ظلم و بی‌عدالتی گسترده در کشور با حمایت مستقیم حکومت

رضا خان هرجا ملک خوبی بود، هرجا چیز چشمگیری بود، هرجا عمارت زیبایی بود، دست می‌گذاشت و ثروت انبوه عظیمی برای خودش درست می‌کرد و چقدر از مناطق کشور را که یکجا دست گذاشت و آن را متعلق به خودش کرد! بازماندگان او هم همین‌طور بودند. در رأس قدرت، بی‌عدالتی مطلق بود. هر چه از رأس قدرت پایین‌تر می‌آمدیم، این بی‌عدالتی هم پایین‌تر می‌آمد و گسترش پیدا می‌کرد. هر کس در آن نظام دستش می‌رسید که به دیگری ظلم کند، ظلم می‌کرد. جلوگیری هم نداشت. جلوداری هم نبود. آن نظامها، این‌گونه بودند.^۲

📌 فساد و دین‌ستیزی حاکمان طاغوت

اگر می‌بینید همه‌ی آدم‌های حساسی ایران با رضا خان مخالفند، به خاطر آن است که آدم لات بی‌سروپایی بود که اصلاً اسم دین را نشنیده و مزه‌ی آن را هم نجشیده بود. او در یک خانواده‌ی بی‌سواد لابلایی و دور از معارف دینی تربیت شده بود و وقتی هم که بزرگ شد، در میان قهوه‌خانه‌ها و میخانه‌ها و الواط پرسه می‌زد. اصلاً رضا خان کسی نبود که با دین سروکاری داشته باشد. مزاجش آماده‌ی معارضه با دین- آن هم به قصد براندازی- بود. آدم‌های ضعیف النفس بددل کج سلیقه‌ای هستند که گاهی از کارهای به اصطلاح عمرانی رضا خان تعریف می‌کنند و مثلاً می‌گویند او راه آهن کشید و امنیت را برقرار کرد! باید از این‌ها پرسید که آیا احداث راه‌آهن و ایجاد امنیت برای مردم بود یا برای قدرتهای خارجی؟! چه کسانی از این کارهای به اصطلاح عمرانی سود می‌بردند؟ در حقیقت رضا خان عاملی بود که انگلیسی‌ها او را وارد صحنه کردند تا نظام دینی را در ایران به هم بریزد. به همین خاطر در سال ۱۳۱۴ شمسی گذاشتن عمامه و حضور روحانیت در جامعه را ممنوع کرد و نظام حوزه‌ی علمیه را به هم زد و روحانیت را مجبور به خانه‌نشینی کرد. زمانی که او رفت و پسرش- محمد رضا- بر سر کار آمد و بر امور مسلط شد، همین نیت را داشت و همین هدف و راه را- البته به شکلهای مدرنتر و پیشرفته‌تر- دنبال کرد تا روزی که انقلاب پیروز شد، در این زمینه جلو رفت.^۳



تلاش برای انحراف و ضایع کردن جوانان

راهی که قدرتمندان برای اینکه احساس و انگیزه را در یک ملت از بین ببرند، اندیشیده‌اند، بی‌حس کردن، بی‌خیال کردن و تخدیر کردن ملت‌هاست. این کار را رژیم فاسد و مفسد پهلوی، با استفاده از همه‌ی ابزارهای ممکن که در اختیارش گذاشته می‌شد، انجام می‌داد: بی‌حس کردن، بی‌خیال کردن، غافل کردن، غرق در توهمات کردن و البته گاهی ظواهر و تشریفاتی هم با زرق‌وبرق، جلو چشمها نشان دادن.^۴

در کشورهای اسلامی، برای ضایع کردن نسل جوان، برنامه‌ی همه‌جانبه‌یی شروع شد. می‌دانید که دوران استعمار یعنی دست‌اندازی کشورهای غربی به کشورهای آسیایی و آفریقایی نزدیک به دویست سال قبل شروع شد. آن‌ها می‌دانستند که این وضع ادامه پیدا نمی‌کند، و اگر جوانان رشد کنند، با فرهنگ بشوند، باراده باشند، نمی‌گذارند آب خوش از گلو بیگانگان و چپاولگران پایین برود؛ لذا برای فاسد کردن نسل جوان برنامه‌ریزی کردند.

اینکه شاید شما در بعضی از کتابها یا مقاله‌ها خوانده‌اید که در بعضی از کشورهای امریکای لاتین یا شرق آسیا، نسل جوان غرق در فسادهای گوناگون است از مواد مخدر و سکرآور و فساد جنسی این‌طور نیست که روال کار از اول چنین بوده است؛ این سیاست پیاده شده است. متأسفانه در دوران ستم‌شاهی، ما هم از این قضیه برکنار نبودیم. در این کشور هم به دست خاندان خائن و سیه‌روی پهلوی و دستیارانشان، هرچه توانستند این سیاست را پیاده کردند.^۵



عقب‌ماندگی کشور در علم، صنعت و بر خور داری‌های عمومی از

اولیات رفاهی

در دوره‌ی پهلوی یکی از رایج‌ترین تبلیغات، «نمی‌توانیم» بود. همه‌ی ما



از بچگی این‌طور بار آمده بودیم که جنس ایرانی مساوی است با بد بودن، پست بودن و نامرغوب بودن؛ ایرانی مساوی است با ناتوانی در تولید جنس خوب در همه‌ی زمینه‌ها. اصلاً این فرهنگ را در ذهن ملت ما نهادینه

کرده بودند. این در حالی است که این موضوع ۱۸۰ درجه با واقعیت فرق دارد. این ملت، ملتی است که از همه جهت می‌تواند؛ می‌تواند تولید کند، می‌تواند رشد بدهد، می‌تواند ابتکار کند، می‌تواند مرزهای علم و فناوری را بشکند و جلو برود.^۶

یک عده می‌نشینند به پیشرفتهای علمی امریکا و بقیه‌ی جاها نگاه می‌کنند و حسرت می‌خورند. پیشرفت علمی، مسلماً ستایش دارد. عقب‌ماندگی علمی کشورهای عقب افتاده، مسلماً یک نکبت است و خدا کسانی را که این نکبت‌ها را بر سر ملت‌های مسلمان آوردند، مورد عذاب متزاید خودش قرار دهد و لعنت خدا بر دودمان مشغوم و ننگین پهلوی و قاجار که این بدبختی را این‌ها بر سر ملت ما در طول دویست سال گذشته آوردند. و آلا ما از لحاظ علمی، از امریکا بسیار جلوتر بودیم؛ ما از لحاظ علمی، در روزگاری از اروپا بسیار جلوتر بودیم. همین سلاطین، همین حکومت‌های جاثر، همین فرعون‌ها و طاغوت‌ها؛ همین‌هایی که حالا پس‌مانده‌ها و تقاله‌هایشان در اینجا و آنجا مجله و روزنامه منتشر می‌کنند و دم از همه چیز می‌زنند، نگذاشتند این ملت پا به پای ملل عالم، بلکه جلوتر از آن‌ها، پیش برود. بله؛ عقب‌ماندگی علمی تأسف دارد.^۷



بی‌اعتنایی به رأی مردم، اختناق و مقابله جدی با آزاداندیشی

حکومت آن‌ها تحمیلی و کودتایی بود. با کودتا سر کار آمده بودند؛ هم رضا خان با کودتا سر کار آمده بود، هم محمد رضا با کودتا سر کار آمد. حکومت کودتایی، معلوم است چطور حکومتی است: بر مردم تحمیل بودند و از آراء مردم، عقاید مردم، دل‌بستگی‌های مردم، فرهنگ مردم و درخواست و اراده‌ی آن‌ها هیچ نشانی نبود. آن‌ها برای آراء مردم، برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم و برای فرهنگ مردم، هیچ احترامی قائل نبودند؛ هیچ رابطه‌ی صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه‌ی خصمانه بود؛ رابطه‌ی ارباب و رعیت بود؛ رابطه‌ی آقای و نوکری بود؛ سلطنت بود دیگر! سلطنت و پادشاهی، معنایش همین است؛ یعنی حکومت مطلقه‌ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد. خانواده‌ی پهلوی، پنجاه سال در کشور ما این‌گونه زندگی کردند.^۸

مطالب این بروشور صحبت‌های مقام معظم رهبری است در تاریخ‌های:

۱۳۷۲/۰۲/۱۵ - ۱	۱۳۷۴/۰۶/۱۴ - ۳	۱۳۷۰/۰۸/۱۵ - ۵	۱۳۷۲/۰۶/۱۴ - ۷
۱۳۷۶/۰۱/۰۱ - ۲	۱۳۷۸/۱۱/۱۹ - ۴	۱۳۸۴/۰۶/۳۱ - ۶	۱۳۷۷/۱۱/۱۳ - ۸

وبسایت www.bsj-minoo.blog.ir



www.bsj-minoo.blog.ir